

نظریه وسایط و مسأله ربط کثرت به وحدت از دیدگاه صدر المتالهین

مهدی نکوئی سامانی^۱

چکیده

مسأله نحوه پیدایش موجودات متکثر و معلول‌های گوناگون از مبدأ و احد، یا ربط کثرت به وحدت، یکی از مباحث مهم و بنیادین فلسفه اسلامی است. مقاله حاضر به بررسی رهیافت‌های فلسفی برخی از حکمای اسلامی با تاکید بر نظریات صدر المتالهین شیرازی، در مورد نحوه ربط وحدت و کثرت می‌پردازد. حکمای اسلامی بر اساس اعتقاد به اصل وحدت ذات واجب تعالی و علیت و فاعلیت مطلق ذات ربوبی و قاعده متقن «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» و برخی اصول دیگر نظیر تشکیک وجود و قاعده امکان اشرف، کوشیده‌اند تا رابطه موجودات متعدد با علت واحد را تبیین نمایند. مهم‌ترین رویکرد در این زمینه «نظریه وسایط وجود» و یا «وسایط فیض» است. این مقاله می‌کوشد بر اساس رهیافت‌ها و دیدگاه‌های حکیمان مسلمان، بویژه صدر المتالهین به تبیین نظریه وسایط و مبانی و ادله اثبات آن بپردازد و مهم‌ترین شبهات این نظریه را پاسخ گوید.

کلیدواژه‌ها: واجب الوجود، قاعده الواحد، عقل اول، کثرات، وسایط، موجودات مادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسأله ربط کثرت به وحدت، و کیفیت صدور موجودات متباین از مبدأ واحد، یکی از مسائل مهم فلسفی و کلامی است که از دیر زمان مورد توجه فیلسوفان، عرفا و متکلمان بوده است. این مسأله مناقشه برانگیز، از جمله مهم ترین مباحث فلسفی و از مسائل مهم و محوری سه مکتب و مشرب فلسفی مشهور در جهان اسلام، یعنی مکتب فلسفی مشا و مکتب اشراق و حکمت متعالیه به شمار می رود که به نوعی در اغلب نظام ها و مشرب های فلسفی عرفانی و حتی در آموزه های وحیانی و متون دینی نیز مورد اشاره واقع شده است. اگرچه اثبات نظریه وسایط، برخی چالش ها و پرسش های کلامی و فلسفی را به میان آورده است، انکار آن نیز خالی از مناقشه و چالش نبوده و راه برون رفت از مشکلات فلسفی را بسته نگاه داشته است. طبق نظر همه حکمای اسلامی بر اساس اصول متقن فلسفی و نظر اکثر متکلمان اسلامی طبق پیش فرض های خاص کلامی مورد قبول خود، مثل وحدانیت و تجرد حق تعالی و ضرورت تنزیه ذات ربوبی از هر گونه کثرت و ماهیت و مباشرت با ماده و تغییر، و ضرورت استناد همه موجودات ممکن به فاعلیت مطلقه حق، و اصل علیت و تشکیک وجود، ایجاب می کند که ذات واجب، در عین حال که واحد و مجرد و صرف و بسیط و کامل من جمیع الجهات است، همان مبدأ واحد، یعنی علة العلل همه موجودات باشد. و اسناد موجودات مادی و متکثر به ذات حق به این طریق بلا اشکال باشد و ذات حق از مباشرت با اشیاء مادی، و لزوم تکثر و حدوث و تغییر، منزله و مبرا باشد. بر این اساس، حکمای اسلامی با توجه به این اصول و مبانی عقلی، بین ذات واحد و سایر موجودات واسطه هایی را در وجود و فیض باری تعالی فرض و اثبات نموده اند، تا هم مصحح قاعده الواحد، و هم فاعلیت مطلق حق باشد. و هم محذور مباشرت علت واحد و مجرد با موجودات مادی، و لزوم تکثر در ذات واحد پیش نیاید و اصل تنزیه خداوند هم مخدوش نگردد.

حکمای اسلامی با اثبات قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، در کنار اصل علیت بر این مطلب تاکید می کنند که از علت واحد جز معلول واحد پدید نمی آید و نتیجه می گیرند که بر اساس این قاعده برهانی و اصل عرفانی، نخستین صادر و معلول علت واحد باید واحد باشد. همه حکیمان و عارفان اسلامی واجب الوجود را واحد و صرف و بسیط علی الاطلاق

می‌دانند آنها معتقدند که هیچ تعینی در ساحت آن بسیط علی الاطلاق و آن صرف الوجود و وجود مطلق راه ندارد. بنابراین، چون خداوند واجب الوجود و واحد بالذات و حقیقی است و لذا از مبدا حقیقی و علت واحد جز معلول واحد صادر نمی‌شود نتیجه می‌گیرند که «الواحد من حیث هو واحد لا یصدر عنه الا الواحد». از طرف دیگر نیز، به حکم عقل و هم طبق تعالیم وحی، ما، در عالم هستی موجودات عینی متکثر و مخلوقات متعدد مشاهده می‌کنیم، و همه آن‌ها را معلول و واجب الوجود را علت همه این موجودات خلقی می‌دانیم. و لذا این قاعده اقتضا می‌کند که ما یا کثرت‌ها را به نوعی وحدت برسانیم و حلقه واسطه‌ای یا واسطه‌هایی برای ربط کثرت به وحدت بیابیم و یا اساساً مانند عرفا، کثرت‌ها را اعتباری و تعینات وجود واحد بدانیم و وجود حقیقی برای آن‌ها در نظر نگیریم. و به اصطلاح عرفا کثرت بین نباشیم، تا قاعده فوق به صدق و صحت خود باقی باشد. راه دیگر این است که بر مشرب صدر المتألهین شیرازی (ره) مشی نماییم و وحدت را در عین کثرت و کثرت در عین وحدت بدانیم و برای وحدت حقه حقیقی، سعه اطلاق و وجودی لحاظ نماییم و این کثرات را وجودهای متباین و حقیقی نشماریم، بلکه کثرت را به مراتب و شئون و تجلیات حق برگردانیم. به هر حال چه بر مبنای فلاسفه مشاء و چه بر مبنای حکمای اشراق و یا حکمت متعالیه صدرایی، در ربط موجودات ممکن و کثیر به واحد، ما نیاز به حل این مشکل داریم، و تنها راه حل آن، در نظر گرفتن واسطه و یا واسطه‌های وجود است. از این جهت حکمای الهی به دلیل ضرورت تنزیه حق تعالی و نفی کثرت ماهوی و خارجی از ساحت ذات ربوبی، و اثبات وحدانیت حقیقی ذات حق، چاره‌ای ندارند جز این که در مقام اسناد موجودات متکثر به آن ذات واحد، واسطه یا وسایطی را اثبات کنند. زیرا از یک سو نمی‌توانند از قاعده الواحد که یک قاعده متقن عقلی و قرآنی* است، دست بردارند و از سوی دیگر، لازمه اثبات فاعلیت تام و خالقیت مطلق حق تعالی نسبت به همه موجودات [بدون فرض وسایط]، مستلزم نسبت دادن همه کثرات

* ملا صدرا و عرفا در مقام اثبات صادر واحد به این آیه شریفه قرآنی نیز استناد نموده‌اند: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بَالْبَصَرِ» (سوره قمر، آیه ۵۰)

و موجودات مادی به واجب است و اسناد ممکنات با همه شئون و لوازم ماهوی آنها به حق تعالی، مستلزم محذورات متعددی است. از جمله انکار علیت و معلولیت بین موجودات امکانی و لزوم تکثر و ترکیب در ذات واحد و نا دیده انگاشتن لزوم سنخیت بین علت و معلول و مفیض و مستفیض و محذور، صدور موجودات مادی و متغیر، از موجود مجرد و ثابت را در پی خواهد داشت. بنابراین طبق قاعده الواحد، اولین صادر از واجب الوجود و مبدأ واحد، باید واحد باشد و باقی ممکنات به واسطه این صادر اول از واجب الوجود صادر شده‌اند. یعنی عقلاً ممکن نیست که افعال و معلول‌های متکثر و متعدد را مستقیماً و بلا واسطه به واحد نسبت دهیم، مگر اینکه واسطه‌ای را که مصحح جهات متکثر باشد لحاظ نماییم. همچنان که به تفصیل اشاره خواهد شد، در واقع وسایط، علل معده و اعتبارات و شروطی هستند که مصحح صدور کثرت از خداوند می‌باشند و خود مدخلیتی در ایجاد ندارند و مؤثر در وجود نیستند. با توجه به این مقدمه ضرورت وجود وسایط را از دیدگاه برخی از حکیمان برجسته اسلامی با تاکید بر آراء صدرالمتألهین مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- مروری بر دیدگاه حکمای اسلامی در باب وسایط

۱-۱. مکتب فلسفی مشاء با تأکید بر کثرت و تباین ذاتی موجودات، با این مسأله اساسی مواجه بوده است که چگونه می‌توان نحوه ارتباط این موجودات متکثر و متباین را با مبدأ واحد تفسیر و تبیین نمود. از نظر فیلسوفان مشایی، مناط صدور کثرت از وحدت در ذیل قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» و اصل علیت مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته است.

شیخ الرئیس در اشارات می‌گوید:

«و قد علمت ان واجب الوجود لا یجوز ان یکون مبدأ الاثنین معاً الا بتوسط احدهما (ای احد الاثنین) و لا مبدأ للجسم الا بتوسط فیجب اذن ان یکون المعلول الاول منه جوهرأ من هذه الجواهر العقلية واحداً و ان یکون الجواهر العقلية الاخر بتوسط ذلك الواحد و السماوات بتوسط العقلیات.» (ابن سینا: ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۴۱)

یعنی جایز نیست که واجب الوجود که واحد است، مبدأ و علت دو چیز باشد مگر اینکه یکی از آن دو موجود معلول، واسطه برای صدور دیگری باشد. چون واجب بلا واسطه جسم و جسمانیات را به وجود نمی‌آورد، پس باید جوهر عقلی مجرد و واحد، واسطه صدور سایر

موجودات باشد تا واجب به واسطه آن عقل اول، عقول دیگر و نفوس و موجودات سماوی و ارضی را ایجاد نماید.

ابن سینا در عبارتی دیگر می‌گوید: «انّ الاشياء الكثيرة يمكن ان تصدر عن الواحد الحقيقي لكن البعض بتوسط البعض.» (همان، ج: ۳، ۲۴۲)

«حکمای مشاء برای حل این معضل به اثبات عقل اول و عقول مجرد (مفارقة) یا عقول عشره طولیه و نفوس فلکی و دیگر نفوس تمسک جسته‌اند. و بعد از اثبات وحدت و تنزه واجب از جهات کثرت و حدود امکانی، و اثبات ضرورت وسایط، نحوه حصول کثرت در عالم خلق را، به این نحو تقریر کرده‌اند که اول موجودی که از حق تعالی صادر شده است، بر طبق براهین عقلی موجود واحد و مجرد است، و پس از عقل اول عقول دیگر، و پس از آن نفوس صادر شده‌اند و به این ترتیب عقل اول واسطه در قبول فیض از واجب است و سایر عقول واسطه افاضه فیض و وجود نفوس و طبیعیات هستند و فیض از این طریق به موجودات مادی می‌رسد.» (همان، ج: ۳، ۱۷۴)

به این ترتیب بعد از جواهر عقلیه، نفوس ملکی یا فلکی و سپس جسمانیات از سماویات به ترتیب صادر شده‌اند. چون طبق قاعده الواحد، صحیح نیست که واجب الوجود واحد، مبدأ جسم بلاواسطه باشد. و باید آنچه بلاواسطه از واحد [واجب الوجود] صادر می‌شود، موجودی واحد و مجرد از ماده باشد که این جوهر مجرد همان عقل است که حکما از آن به معلول اول، و عقل اول تعبیر کرده‌اند.

۱-۲. شیخ اشراق نیز به مسئله وسایط با اسلوب و مشرب اشراقی خود توجه کرده و آن را اثبات کرده است؛ صدرا به نقل از شیخ اشراق می‌نویسد:

جوهرهای عقلی، اگر چه فعال و تاثیر گذار در ایجاد موجودهای مادون خود هستند، لکن آنها صرفاً واسطه‌های جود و اتفاضه وجود واجب و فاعل حقیقی می‌باشند. و نور قوی، خود تمکن و قدرت مستقلی در ایجاد نورهای مادون را ندارد...» (به نقل صدرا، ج: ۲، ۲۱۹)

شیخ اشراق بعد از اثبات قاعده «الواحد لا یصدر عنه اکثر من معلول واحد» ثابت می‌کند که صدور کثرات از واجب (نور الانوار) به وسیله وسایط فیض و انوار متوسط صورت می‌گیرد. وی می‌گوید: محال است از نور الانوار که واحد و بسیط است، انوار قاهره متکافئه و

قاسره باهم صادر شوند. زیرا در «نور الانوار» هیچ گونه جهت کثرتی وجود ندارد. و اولین صادر از آن نور مجرد و واحد، واحد است و صدور انوار قاهره و موجودات متکثر از نور الانوار [واحد] تنها به وسیله وسائط طولیه می تواند صورت بگیرد. (سهروردی، شیخ شهاب الدین، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۲۶)

شیخ اشراق این مطلب را به تقریر دیگری نیز بیان کرده و می گوید: صدور جسم مادی بی واسطه از واجب الوجود محال است. به بیان وی: «واجب الوجود مباشرتاً جسم مادی را خلق نمی کند: «و اعلم ان الجسم لا یصدر عنه، فاول صادر منه تعالی جوهر عقلی.» (همان، ج ۲: ۱۶۰) وی همچنین معتقد است که واجب الوجود مستقیماً و مباشرتاً جسم را به حرکت در نمی آورد. «واجب الوجود لا یتصور... ان یحرک جسماً مباشرة»

از نظر شیخ اشراق اولین صادر از حق، نور قاهر است. و در مرتبه بعد، نور مدبّره و به ترتیب الاشرف فالاشرف تا به انوار اسفهدیه و انوار قاسره برسد.

شیخ اشراق سپس این مطلب را یاد آور می شود که اثبات وسایط به این معنا نیست که سلطه و قدرت نور الانوار محدود شود. بلکه به نظر وی «نور الانوار احاطه و سلطه بر همه انوار دارد، چه به نور مقرب و چه به انوار قاهره و چه نسبت مادون آن، بلکه هرگونه فیضی از او صادر می شود و خلق و افاضه از او، هم با واسطه و هم بدون واسطه صورت می گیرد.» (همان، ج ۲: ۱۷۰)

۳-۱. ملا صدرا در حکمت متعالیه خود با تاکید بر اصالت و وحدت وجود، و اثبات تشکیک وجود، کثرات را به عنوان مراتب و شئون واحد تلقی نمود و بر اساس مبانی و رهیافت خاص خود مسأله ربط موجودات متکثر با مبدا واحد را به نحو دقیق تری تبیین کرد. وی نیز مانند حکمای پیش از خود، بر این مطلب تاکید کرد که عقلاً محال است که افعال و معلول های متعدد را مستقیماً و بلا واسطه به واحد نسبت دهیم، مگر اینکه واسطه ای که مصحح جهات کثرت باشد را لحاظ نماییم.

ملا صدرا (ره) در این زمینه می گوید: «عقلاً امکان ندارد افعال متعدد و مختلف را به فاعل واحد، بدون لحاظ واسطه یا وسایطی نسبت داد، زیرا مستلزم جهات متکثر در ذات واحد خواهد بود.» (صدر الدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۸، ۸۴)

بدان که بین خداوند متعال و مخلوقات او وسایط نورانی و اسباب فعال و موثری وجود

دارد که در مرتبه دون خالق و فوق مخلوقات دیگر قرار دارند که این وسایط به عنوان کلمات تامه الهی نامیده می‌شوند. (صدرا، اسرار الایات: ۷۴)

پس از ملا صدرا شاگردان وی از جمله فیض کاشانی، با الهام از مکتب و مشرب حکمت صدرا قاعده الواحد و اصل تشکیک و ذو مراتب بودن وجود و ضرورت وسایط را مورد تأکید و اثبات قرار دادند. به طور مثال فیض کاشانی در این زمینه می‌گوید: «موجود بسیط و غیر مرکب و وجود صرف حقیقی، نمی‌تواند منشأ دو چیز که در عرض هم هستند، باشد. چه آنکه ذات حق مبدأ وجود است بدون لحاظ امری زائد و شروطی متأخر از ذات حق، و لذا صدور دو معلول در عرض یکدیگر از علت واحد و بسیط، مستلزم تکرر در ذات علت و انقسام ذات به جهات ماهوی و ترکیب است که فرض جهات متعدد و ترکیب و انقسام در ذات وجود امر بسیط و واحد، خلف فرض است و مستلزم تکرر و ترکیب در آن ذات واحد است. (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۹۵)

۴-۱. عرفای اسلامی نیز بر اساس رهیافت‌های خاص عرفانی خود، کوشیده‌اند تا مسئله ربط واحد با مظاهر و ماهیات ممکنه را بر مبنای نظریه تجلی و تشآن حل نمایند. مشرب عرفانی وحدت وجودی ابن عربی، موجود حقیقی را منحصر در حق تعالی می‌داند و کثرت را به انحاء مختلف نفی می‌کند و یا آن را موهوم و اعتباری می‌شمارد و شئون و مراتب وجودی را مظاهر و تجلیات حق جل اسمه می‌داند. از نظر عرفای اسلامی، عقل اول همان «حقیقت محمدیه» یا «نفس رحمانی»، «وجود عام مفاضی»، «فیض منبسط»، «رحمة للعالمین» و «مقام محمود» توصیف شده است. از نظر عرفا، اسما و صفات حق واسطه بین مقام واحدیت و فیض نخستین (فیض مقدس) می‌باشند.

بر اساس دیدگاه عرفا، حقیقت محمدیه یا تعیین اول، اولین تجلی و صادر است، و به همه اشیاء و مظاهر احاطه وجودی دارد. و به واسطه او فیض، آن به آن، و علی‌الدوام به همه مراتب وجود می‌رسد. بنابر این محققان از عرفا هم به این اصل عظیم معتقدند که صادر اول باید وجود منبسط باشد. عرفا، وجود منبسط را موجودی می‌دانند که بالذات تعدد و تکرر ندارد. اصطلاحاً موجود بسیط موجودی است که هیچ گونه ترکیبی در آن نیست. صدرالدین قونوی در مفتاح می‌گوید:

«والحق سبحانه من حيث وحدة وجوده لم يصدر عنه الا الواحد، لاستحاله اظهار الواحد و

ایجاد من کونه واحداً، ما هو اکثر من واحد لكن ذلك الواحد عندنا الوجود العام المفاض علی اعیان و المکوّنات.» (قونوی، بی تا: ۶۹)

حکما و محققان از عرفا در این قول متفقند که وسایط فیض مؤثر در وجود نیستند، بلکه گفته‌اند: «حق تعالی برای بسط بساط فیض وجود خود در بین اشیاء، وسایطی را ایجاد نموده است. چون فواعل جسمانی و موجودات مزاول حرکت، نمی‌توانند از موجودی که مجرد من جمیع الجهات است صادر شوند، لذا حق تعالی برای آنکه موجودات ممکنه را ایجاد نماید، وسایط طولی و عرضی را خلق نموده است.» (آشتیانی، ۱۳۶۲: ۳۳۲)

۵- اما این مسأله به نوعی در قرآن کریم و کلمات معصومان (علیهم السلام) و اولیای دین نیز مورد اشاره و تعلیم قرار گرفته است که می‌توان آن را مصحح قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» تلقی کرد. برخی اشارات قرآنی نظیر: «وما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» و یاروایاتی مانند: «اول ما خلق الله العقل» یا «اول ما خلق الله نوری» ناظر به همین مسأله هستند.

با توجه به این مقدمه، می‌توان گفت که ضرورت وجود وسایط، علاوه بر این که در آموزه‌های دینی مورد اشاره قرار گرفته است، مورد قبول و اثبات همه حکمای اسلامی اعم از مشائی و اشراقی و پیروان حکمت متعالیه است. بر این اساس، حکمای اسلامی علی‌رغم مشرب‌های گوناگون خود ضرورتاً به اثبات آن پرداخته‌اند و همه در این مطلب اتفاق نظر دارند که از واجب‌الوجود که واحد‌الذات است، جز امر واحد و بسیط و مجرد صادر نمی‌شود. گرچه در تبیین نحوه صدور کثرت از عقل اول یا صادر اول بین حکمای مشاء و اشراق و عرفا اختلاف نظر وجود دارد، مع الوصف همه آنان در اثبات ضرورت وسایط اتفاق نظر دارند.

۲- ادله اثبات وسایط از دیدگاه حکمای اسلامی

مهم‌ترین دلیل حکما، اعم از حکیمان اسلامی مبنی بر اینکه محال است خداوند بلاواسطه اشیای مادی و یا کثرات را بیافریند، این است که این امر، اولاً: مستلزم تغییر و انفعال و تکثر در ذات واحد است، ثانیاً: لازم می‌آید رابطه علی و معلولی و سبب و مسببی بین موجودات انکار شود. زیرا لازمه صدور همه موجودات بلا واسطه از واجب و انکار وسایط و سلسله مراتب موجودات این است که قایل به صدور دفعی همه اشیا از مبدا و علت واحد در عرض هم باشیم که این قول، باطل و مستلزم نفی رابطه سببی و مسببی بین اشیا است. چون

فرض این است که همه موجودات مخلوق واجب هستند و بالمباشره خداوند بدون ترتیب و واسطه آن‌ها را آفریده است که لازمه این ادعا این است که اولاً هر گونه رابطه علی و معلولی بین موجودات انکار شود، ثانیاً لازم می‌آید که موجودات از نظر شرافت و کمال وجودی در یک مرتبه باشند و هیچ کدام از موجودات از نظر ارتباط با علت واحد خود، بر دیگری تقدم و تأخر نداشته باشند.

همچنان که به اشاره گذشت، اکثر فیلسوفان اسلامی رابطه موجودات متکثر را با واحد تحت عنوان «قاعده الواحد» تبیین و اثبات نموده‌اند. مهم ترین مبنای آنان دراستناد به قاعده الواحد، اصل وحدت واجب و پذیرش اصل علیت مطلق حق تعالی نسبت به همه موجودات است. قبل از بیان نحوه استدلال حکمای اسلامی به قاعده الواحد، لازم است ابتدا مقدمات این قاعده را مورد اشاره و بررسی قرار دهیم:

مقدمه اول: اثبات وحدانیت و صرافت و بساطت واجب الوجود و نفی ترکیب از ساحت ذات و صفات ربوبی)

مقدمه دوم: اثبات معلول بودن همه ممکنات و اینکه موجودات غیر واجب همه مستند و وابسته به واجب الوجود هستند. (بر اساس فاعلیت مطلقه خداوند و فقر وجودی ما سوی الله)

مقدمه سوم: امور غیر مادی باید مستند به امور مجرد و غیرمادی باشند، و امر مجرد محال است که از موجود مادی صادر شود. (بر اساس اکمل و اشرف بودن علت از معلول خود)

مقدمه چهارم: محال است صادر اول که امری واحد است، جسم یا جسمانی باشد. (بر اساس اصل سنخیت بین علت و معلول، و نفی تکثر از واجب)

مقدمه پنجم: موجودات به ترتیب الاشرف فالاشرف از حق صادر شده‌اند و موجود احس و معلول نمی‌تواند مقدم یا اشرف از علت خود باشد. (بر اساس اصل تشکیک وجود)

حکمای اسلامی با اثبات مقدمات فوق، نتیجه می‌گیرند که چون واجب الوجود واحد است و واحد من جمیع الجهات، نمی‌تواند مبدأ کثرت باشد، پس عقلاً باید واسطه‌هایی بین واحد و موجودات متکثر وجود داشته باشند تا وحدت واجب مخدوش نشود. بنابراین، «نظریه وسایط وجود»، مبتنی بر استحاله اسناد موجودات متعدد و متجدد و مادی به علت واحد و مجرد است. به تعبیر صدر المتألهین: «لا یمكن استناد الافاعیل الكثيرة المختلفة الی فاعل واحد من غیر

توسط جهات متکثرة فی الفعل» (ملا صدرا؛ ۱۹۱۹، ج ۸: ۸۴)

یکی از مهم ترین پیش فرض های نظریه وسایط، اصل بساطت و وحدت واجب تعالی و معراً و مبراً بودن ذات ربوبی از هرگونه ترکیب و کثرتی است. اغلب حکمای اسلامی برای اثبات «وسایط» از راه وحدت واجب الوجود، وفاعلیت مطلقه خداوند وارد شده و با اثبات وحدت و علیت مطلق خداوند و نفی هر گونه جهات کثرت در ذات حق، به اثبات وسایط پرداخته اند. بنابراین می توان گفت: دغدغه حکمای الهی برای اثبات وحدت و تنزیه حق تعالی به نحوی است که لوازم باطل قول متکلمان را در بر ندارد و هم وحدت ربوبی در حد کمال اثبات می شود و هم قدرت مطلقه حق تحدید نمی شود. ولی نظر متکلمان اشعری که قاعده الواحد را مخالف فاعلیت مطلق حق و باطل می دانند و در مقام دفاع از قدرت مطلقه حق از اسناد هر موجودی مباشرتاً به ذات ربوبی ابایی ندارند، مستلزم محذورات گوناگون و قیادح تنزیه حق تعالی است. از نظر حکیمان اسلامی نفی وسایط علاوه بر این که مخالف با براهین متقن عقلی است، مستلزم فرض کثرت در ذات باری تعالی و مخالف توحید نیز می باشد. زیرا اسناد بلا واسطه موجودات مادی به واحد حقیقی اولاً؛ خلف فرض است و ثانیاً؛ مستلزم ترکیب ذات واجب که خود مستلزم امکان و احتیاج واجب خواهد بود.

دومین پیش فرض اثبات وسایط، پذیرش اصل «علیت» و ضرورت «سنخیت بین علت و معلول» است. مهم ترین دلیل کسانی که از پذیرش قاعده الواحد سر باز می زنند، مانند اشاعره، این است که از تبیین دقیق رابطه علی و فاعلی حق با نظام هستی عاجزند و گمان می کنند که تبیین نظام هستی در قالب نظام علی و معلولی، مستلزم تحدید قدرت نامتناهی حق تعالی است از این جهت در مقام انکار قاعده الواحد، بر آمده اند و گفته اند که لازمه این قاعده، محدودیت قدرت خداوند است.

سومین پیش فرض که متفرع بر اصل علیت است، اصل «تشکیک» و ذو مراتب بودن موجودات است. همه حکما در این که نظام هستی تابع قانون علیت است، اتفاق نظر دارند و رابطه بین حق تعالی و موجودات را رابطه علی و معلولی می دانند، (البته با امعان نظر به تبیین متفاوت حکمای مشا و ملا صدرا از اصل علیت). اما باید یاد آور شد اصل علیت به تنهایی نمی تواند به صورت دقیق، تبیین کننده رابطه خداوند با نظام هستی باشد. زیرا اصل علیت صرفاً مبین این مسئله است که خداوند، هستی بخش و ایجاد کننده همه موجودات است و همه

اشیاء در وجود خود وابسته به علت خود هستند. و خداوند فاعل مطلق و علته‌العلل همه موجودات است. اما این که اصل علیت و فاعلیت مطلق حق چگونه به همه موجودات تعلق دارد باید به نحوی تبیین شود که اولاً: با وحدت واجب سازگار باشد و اشکال و خللی به وحدت و بساطت واجب را در پی نداشته باشد. ثانیاً: با نظریه را بطه علی و معلولی خود موجودات سازگار باشد. لذا این مسئله تنها بر اساس مبانی ملا صدرا قابل اثبات و تبیین است و اصل علیت بدون پذیرش قاعده الواحد و اصل تشکیک و قاعده امکان اشرف نمی تواند توحید را به نحوی اثبات نماید که هم کثرت در ذات ربوبی لازم نیاید و هم به انکار کثرات و وسایط وجود، و یا به موثر دانستن وسایط منجر نشود.

تشکیک وجود

همه حکمای اسلامی خصوصاً ملاصدرا و پیروان حکمت متعالیه او، اصل تشکیک وجود را پذیرفته و تبیین کرده‌اند. از نظر آنان موجودات دارای مراتب تشکیکی هستند. به این معنا که موجودات در وجود، دارای مراتب شدت و ضعف و تقدم و تاخر هستند و برخی از افراد، موجود اشرف و برخی اخس هستند و برخی تقدم ذاتی یا رتبی و یا زمانی بر برخی دیگر دارند. از دیدگاه فیلسوفان مشائی و حکمای اشراقی و هم از دیدگاه عرفا براهین و قواعدی وجود دارد که صراحتاً یا تلویحاً به تشکیک و ذو مراتب بودن موجودات، و به تعبیری به قوس صعود و نزول در بین موجودات اشاره می‌کند. و چون بر مبنای حکمای الهی صدور فیض از جاعل به صورت تنزل وجود و سیر نزول وجود در مراتب است و امکان ندارد که خود علت، از مقام و مرتبه علت بودن خود تنزل نماید، لذا صادر اول از حق، باید موجود مجرد تام و اشرف و شبهه به علت خود باشد تا تنزل برای آن معنا داشته باشد.

ملاصدرا(ره) به این مطلب اشاره می‌کند که حکمای اشراق و فهلویون از حکمای فارس نیز، به تشکیک وجود و سلسله مراتب اعتقاد داشته‌اند. شیخ اشراق نیز در آثار خود سلسله مراتب وجود یا نور را مورد توجه و تاکید قرار داده و نور را دارای مراتب گوناگون شدت و ضعف می‌داند. مرتبه اعلا وجود را نور الانوار و سپس نور قاهر یا انوار قاهره، انوار اسفهبديه و موجودات علوی و برازخ و عوالم مثال و... می‌داند و با طرح نظریه مراتب نور و وجود، از قاعده تشکیک و امکان اشرف برای تبیین رابطه واحد و با موجودات متکثر استفاده می‌کند.

از نظر حکمای اشراق و پیروان حکمت متعالیه، اصل تشکیک وجود، امری مبرهن و عقلی است. واجب تعالی در مقام خلق و ایجاد، موجودات را در مراتب مختلف ایجاد کرده و حقایق وجودی را از کامل ترین موجود که عقل اول است شروع و به ماده ختم نموده است. همه حکمای اسلامی، حتی حکمای مشاء، قائل به عقول طولیه و ذو مراتب بودن عقل و نفس هستند که لازمه طولی بودن و ذو مراتب بودن سلسله وجود، اثبات وسایط وجود بین موجودات مافوق و اشیاء مادون است.

یکی دیگر از استدلال‌های حکما مبنی بر اینکه از واحد جز واحد صادر نمی‌شود، استدلالی است که در شکل قیاس استثنایی عرضه شده است. این استدلال چنین است « اولین صادر از واجب یا جوهر است یا عرض، شکی نیست که عرض نمی‌تواند اولین صادر باشد. چون عرض در وجود خود نیاز مند به جوهر است پس بدون جوهر نمی‌تواند تحقق یابد. علاوه بر این، لازم می‌آید که عرض علت جوهر باشد که این امر محال است. زیرا که عرض در وجود خود نیازمند جوهر است، ولی در فرض مذکور، جوهر معلول عرض فرض شده است که لازمه آن دور است که باطل است. پس اولین صادر عرض نیست همچنین اولین صادر نمی‌تواند جوهر مادی باشد، زیرا جوهر مادی مرکب از ماده و صورت است، و ماده و صورت نیز دو حیثیت متغایر و متمایز و متلازم دارند و هر دو نمی‌توانند از واحد صادر شده باشند. پس باید یکی از این دو مقدم بر دیگری صادر شده باشد. در این صورت اگر ماده را اولین معلول صادر از واجب فرض کنیم، لازم می‌آید که این موجود مادی هم فاعل و هم قابل باشد که محال است یک چیز هم فاعل و هم قابل باشد. بنا بر این چاره‌ای نیست جز آن که اولین صادر واقرب الاشیاء به خداوند را امری واحد و مجرد بدانیم که استعداد و قابلیت واسطه بودن بین ذات واحد و موجودات متکثر و متغیر را داشته باشد که واسطه در افاضه وجود و خیر، به مخلوقات دیگر باشد.

۳- راههای اثبات وسایط از نظر صدر المتألهین

ملاصدرا برای اثبات وسایط بین واحد و موجودات متکثر، از روش‌های گوناگونی استفاده کرده است. وی بیان می‌کند که برای اثبات موجود مفارق [و واسطه بین خالق و مخلوق] روش‌های گوناگونی وجود دارد. ملاصدرا (ره) دوازده دلیل و یا منهج را برای اثبات

این مطلب مورد توجه قرار داده است. (همان، ج ۷: ۲۶۲)

وی علاوه بر دلایل عقلی که برای اثبات این مسأله آورده است، به برخی از آموزه‌های وحیانی و اخباری که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) درباره صادر اول وارد شده است، نیز استشهاد نموده است. مانند قول پیامبر (صلی الله علیه وآله) که فرموده است: «اول ما خلق الله العقل»، «یا اول ما خلق الله القلم» یا «اول ما خلق الله نوری».

۱-۳. مهمترین روش ملا صدرا برای اثبات وسایط، همانند دیگر حکیمان اسلامی، استناد به قاعده عقلی «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» است، براساس این قاعده فلسفی و دلیل عقلی اولین صادر از واحد [واجب الوجود]، باید امری واحد و بسیط و اقرب اشیا به مبدا خود باشد و موجودی باشد که از نظر سعه وجودی برتر از همه موجودات امکانی بوده و در ذات و فعل خود تنها به موجد و مبدع خود وابسته باشد تا بتواند واسطه فیض و افاضه وجود به موجودات دیگر باشد. چنین موجودی باید لامحاله، امری عقلی و جوهر قدسی غیر مادی باشد.

عقل اول، به این دلیل که هم واحد است و هم دارای سعه وجودی و تجرد تام است، بیشترین سنخیت را با مبدا و موجد خود دارد و می‌تواند واسطه فیض حضرت حق، و صدور سایر مخلوقات از حق و همچنین وسیله ارتباط اشیا و کثرات به حق باشد. از نظر صدرا اولین صادر از حق تعالی که اشرف همه موجودات است، عقل اول است:

«أنّ الصادر منه أولاً هو أشرف أجزاءه و أتم مقوماته و هو العقل الأول إذ العقل هو كلّ أشیا كما مرّ ذكره ثم باقي الأجزاء واحداً فواحداً علی ترتیب الأشرف فالأشرف و الأتم فالأتم و هكذا إلى أدون الوجود و أضعفه» (صدرا، ۱۳۵۴: ۳۱)

ملا صدرا طبق این قاعده واصل علیّت، دو نتیجه مهم را مورد توجه قرار می‌دهد. نتیجه اول این که صدور کثیر از واحد، عقلاً ممتنع است. چون اگر همه موجودات متحرک و متغیر بلا واسطه به خداوند نسبت داده شود، و واسطه‌ای در بین نباشد، لازم می‌آید که در ذات واحد، جهات متعدد و متکثر حاصل شود. این مسئله علاوه بر این که خلف فرض است، مخالف براهین متعددی است که وحدت واجب را به اثبات می‌رساند. بنابر این اولین فیض یا اولین صادر، ذاتا واحد است ولی ثانیاً و بالعرض دارای جهات کثرت است. (صدرا، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

و نتیجه دوم؛ که لازمه قاعده الواحد و براهین قطعی عقلی است، این است که:

« محال است خداوند مباشرتاً افعال مادی جزیی و اموری را که دچار تغییر و فساد می‌شوند انجام دهد. و هر کس که این امور را به ذات خداوند بلا واسطه نسبت دهد در زمره کسانی خواهد بود که معرفت حقیقی به حضرت حق ندارند و معنای ربوبیت والوهیت را درک نکرده‌اند.» به تعبیر صدر «ومن عزل الوسائط عن افعالها فما قدر عظمة الله.» (صدر، ج ۸: ۱۲۶)

ملا صدرا بر اساس همین مبنا معتقد است که ممکن نیست واجب الوجود بالمباشره طبیعت متجدد را ایجاد نماید. بلکه موجد و فاعل قریب و بی واسطه عالم مادی و متغیر باید علتی متجدد باشد. (همان، ج ۷: ۲۰۸)

به نظر او راسخان در علم الهی می‌دانند که همه موجودات فعلی بلا زمان و مکان خداوند هستند. ولی به این نکته نیز تصریح دارند که خداوند این امور را با واسطه و عقول و جنود و ملائکه مسخر خود انجام می‌دهد، و عقول و نفوس مجرد را واسطه احیا و اماته و رزق و هدایت و... قرار داده است که طبق نصوص قطعی دینی ملک مباشر احیا اسرافیل نامیده می‌شود و ملک مباشر اماته عزرائیل، و ملک ارزاق میکائیل و ملک هدایت جبرائیل است. سایر فرشتگان نیز هر یک تحت سلطه اسماء خداوند به تدبیر امور می‌پردازند و همه واسطه فعل و فیض و اجرای اوامر الهی هستند.

۲-۳. یکی دیگر از ادله ملا صدرا برای اثبات وسایط این دلیل است: «اگر خداوند خود مباشرتاً هر فعل مادی و جزئی را انجام بدهد هر آینه باید ایجاد و وسایط مثل عقول و فرشتگان و نفوس و ... لغو و عبث باشد. پس حکمت ایجاد این وسایط این است که حق جل جلاله خود بالمباشره افعال مادی متغیر و زمانی را انجام نمی‌دهد. (صدر، ج ۸: ۱۱۸ و ۱۱۹) یعنی وجود مراتب گوناگون موجودات و مخلوقات حضرت حق، خود دلیل امتناع خلق بی واسطه این موجودات است. چون حذف وسایط یعنی نادیده گرفتن هر گونه تقدم و تاخر وجودی و رتبی و زمانی خواهد بود.

۳-۳. دلیل دیگر صدر المتألهین برای اثبات وسایط، از طریق اثبات مناسبت و سنخیت ذاتی بین علت تامه و معلول است. از نظر این حکیم الهی و سایر حکمای اسلامی، اصل سنخیت یک اصل ضروری و مبرهن به شمار می‌رود. بر اساس این اصل باید بین علت و معلول آن مناسبت و سنخیت باشد، اصل سنخیت و مماثلت بین علت و معلول ایجاب می‌کند

که رابطه خاص وجودی بین علت و معلول باشد و تا چنین سنخیتی نباشد، آن معلول خاص از علت خود صادر نمی شود. (صدرا، ج ۲: ۲۹۸)

اصل هم سنخی که یک نوع رابطه وجودی و عینی بین علت و معلول است، چند خصوصیت را ایجاب می کند:

یک: علت باید از حیث وجود اشرف واقدم از معلول خود، و علاوه بر این تمام حیثیات وجودی معلول را دارا باشد.

دو: معلول از حیث مادی و غیر مادی بودن، و وحدت و بساطت و متغیر و یا ثابت بودن باید با علت خود تناسب و سنخیت داشته باشد. زیرا بین هر علت و معلولی یک رابطه خاص وجودی و عینی برقرار است. بنا بر طبق اصل سنخیت، می توان نتیجه گرفت که امر مادی و جسمانی نمی تواند از علت مجرد و بسیط صادر شود و همچنین امر بسیط و مجرد و ثابت و نا متغیر نمی تواند معلول امر متجدد و متغیر و متحرک باشد. همچنین از علت واحد بسیط نمی تواند معلول های متعدد و متکثر صادر شود. صدرا در مقام اثبات و سایط بر اساس اصل سنخیت چنین می گوید: « چون عقل اول در ذات خود مجرد است، و دارای بساطت و وحدت و سعه ی وجودی است، پس از این جهت با علت خود سنخیت دارد، و قابلیت این را دارد که واسطه در قبول افاضات و کمال از واجب الوجود، به نفوس و مادیات باشد.

بنا بر این چون واجب الوجود بسیط و مجرد است، لا محاله معلول آن نیز باید واحد و مجرد باشد. و همچنین به دلیل این که هر علتی با معلول خود رابطه وجودی واحدی دارد، پس واجب الوجود با عقل اول که موجودی مجرد و واحد و معلول نخست آن است، جز یک رابطه وجودی ندارد. و اگر این رابطه متعدد و متکثر شد، لازم می آید به همان نسبت نیز، طرفین این رابطه متعدد شوند. که در این صورت خلف فرض و یا ترکیب در ذات علت واحد لازم می آید. بنا بر این امکان ندارد از علت واحد و مجرد دو معلول در عرض هم صادر شود. زیرا صدور دو معلول در عرض یک دیگر، مستلزم تکثر و ترکیب در ذات واحد خواهد بود که محال است. (همان، ج ۲: ۲۹۸)

۳-۴. یکی دیگر از دلایل صدرا برای اثبات این که عقلاً امکان ندارد حق تعالی بدون وسایط موجودات معلولی و امکانی را ایجاد نماید، این است که موجودات از حیث مرتبه وجودی و کمال در یک حد نیستند و به اصطلاح دارای مراتب تشکیکی هستند. به همین جهت،

پیشانی علمی قمی

اقتضای ذومراتب بودن موجودات این است که از نظر قرب و بعد به واجب الوجود که صرف الوجود است مساوی نباشند و برخی از موجودات اقرب و برخی در مراتب پایین تر باشند که این قرب و بعد به دلیل مرتبه وجودی و میزان وسایط بین واجب و موجودات حاصل می شود. به تعبیر صدر المتالهین، هر اندازه مرتبه معلولیت شیئی بیشتر باشد وجود آن ضعیف تر و ناقص تر خواهد بود. در نتیجه وسایط بین آن و واجب بیشتر خواهد بود. (همان، ج ۷: ۱۳۹ و ۲۶۸)

به نظر ملا صدرا لازمه پذیرش مراتب تشکیکی وجود، این است که بپذیریم، فیض و وجود از طریق مراتب موجودات اشرف و کامل تر، به موجود اخس می رسد. چون بین مراتب وجودی، عدم و طفره و تجافی راه ندارد و هر معلولی در خارج، متصل به علت خود می باشد، و از علت قریب خود کسب وجود و کمال می کند. بنا بر این، انشاء و ایجاد موجودات، باید به طریق فیض و از اشرف به اخس باشد، زیرا فیض جز از این طریق نمی تواند به مراتب هستی راه یابد، و خروج شیء از مرتبه مشیت به قضاء و امضاء از طریق مجاری خاص و اسباب و معادلات متسلسل صورت می گیرد.

ملا صدرا در تبیین بیشتر این مطلب چنین می گوید: «فیض کلی و اراده و عنایت ازلی حق تعالی به صورت عام نسبت به همه موجودات اعم از مبدعات و کائنات تعلق دارد، لکن بعضی از آنها بر بعض دیگر ذاتاً یا زماناً در وجود تقدم دارند، که این اسباب در وسایط یا ذاتی اند یا عرضی، ذاتی مثل عقول و عرضیه مثل معدّات، و تأثیر علل عالی به واسطه علل معدّه که مقرب علل به معلولات هستند صورت می گیرد.» (ملا صدرا، ۱۹۱۹، ج ۲: ۱۸۶)

از نظر صدرا اولین صادر از حق تعالی، عقل اول است و در مراتب مادون آن عقول مفارقه دیگر و سپس نفوس مدبّره [نفوس فلکی و طبیعی] و سپس اشیاء مادی و هیولایی که مرکب از ماده و صورت هستند، قرار دارند. به تعبیر صدرا:

«وجود ابتدائاً با عقل اول آغاز شد و بعد از آن نفس آفریده شد، و از نفس صورت، و از صورت ماده. از جنبه دیگر می توان گفت اولین موجود عقل است و سپس برزخ و عالم مثال و سپس نفس. بعد از آن صورت و ماده و این سلسله مراتب ایجاد در قوس نزول است و در قوس صعود این سیر بر عکس است. یعنی انسان در ابتدای وجود خود، جسم دارای ماده و صورت است و سپس به مرتبه وجود نباتی می رسد و بعد از آن به درجه حیوانی و سپس انسان به مرتبه مجرد عقلی می رسد. پس وجود از عقل آغاز می شود و به عقل نیز منتهی می شود.» کما

قال الله تعالى: «.. كما بدئنا اول خلق نعيده.» (ملا صدرا، ۱۳۸۲: ۱۸۲)

صادر اول از حق، تکافو و تساوی در مرتبه خود نسبت به حق ندارد و اقتضای معلولیت آن این است که مرتبه آن، دون مرتبه علت باشد، و معلولیت اقتضا می‌کند که معلول مساوی با علت خود نباشد. و همین امر در اثبات وسایط کفایت می‌کند. زیرا اگر ما در بین موجودات امکانی، رابطه علت و معلول را بپذیریم، قطعاً آن موجودی که علت فرض شده است، باید واسطه و علت معده در ایجاد سایر معلول‌ها باشد. در نتیجه، بین موجودات ممکن برخی از موجودات در مرتبه علت و برخی در مرتبه معلول قرار می‌گیرند.

۳-۵. طریق دیگر اثبات واسطه یا وسایط فیض، از طریق قاعده امکان اشرف است. حکمای اسلامی به تبع بحث در مورد نحوه رابطه کثرات با واحد، بحث تشکیک وجود و امکان اشرف را مطرح کرد، و در تبیین این نظریه از این دو قاعده بهره جستند.

حکیم ملا صدرا معتقد است که صادر اول امری بسیط و واحد است و از حیث وجود و کمال اشرف و اکمل موجودات ممکنه است و در مرتبه بعد از حق قرار دارد و اولین موجودی است که قابلیت دارد از واجب صادر شود. پس از آن موجودات دیگر به ترتیب اشرف فالاشرف از مبدا خود صادر شده‌اند. (همان، ج ۷: ۱۱۷)

و به تعبیر دیگر: «فیبتهء الوجود من الاشرف فالاشرف الی ان ینتهی الی ما لا احسن منه فی الامکان و لا اضعف.» (همان، ج ۵: ۲۷۱)

ملا صدرا در مورد اثبات وسایط از طریق قاعده امکان اشرف می‌گوید: «همچنان که می‌توان موجودات متوسطه را به کمک قاعده امکان اشرف ثابت کرد می‌توان آن را به کمک قاعده امکان احسن نیز ثابت نمود.» (همان، ج ۷: ۲۵۷)

حکمای اشراقی، و پیروان حکمت متعالیه، معتقدند که: «هر موجود ممکنی که صادر می‌شود، باید موجود اشرف از آن در مرتبه ما فوق آن موجود شده باشد و تا موجود اشرف و اکمل ایجاد نشود، موجود احسن که در مرتبه معلول است و تأخر ذاتی و یا زمانی دارد، تحقق نمی‌یابد. و همچنان که وجود معلول دلیل بر وجود علت آن است وجود ممکن احسن نیز دلیل بر موجودی کامل و اشرف فوق آن است. چون رابطه علی و معلولی بین موجودات امکانی مورد قبول همه حکیمان اسلامی است و همه قبول دارند که معلول نمی‌تواند اشرف از علت خود

باشد. پس هر گاه موجود اخس تحقق یابد، ضرورتاً موجود اشرف قبل از آن باید موجود شده باشد. (همان: ۲۴۶ و ۲۶۲)

براساس قاعده امکان اشرف، فرض عالم مثال به عنوان واسطه بین عقول مجردة عالیه و عالم جسمانی، مبرهن و قابل اثبات است؛ مقتضای چنین قاعده‌ای این است که علت مفیض وجود معلول، باید آنچه را که معلول دارا است، خود به نحو اعلی و اتم دارا باشد، خصوصاً اگر علت از نوع علل مجرد باشد و معلول، معلولی مادی باشد که از حیث وجود ضعیف‌ترین وجود است، این نیاز شدیدتر خواهد بود. بنابراین علت همواره و ضرورتاً باید از معلول خود اشرف و اقدم در وجود باشد.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

به نظر ملاصدرا در ذات واجب به جهت بساطت و نهایت کمال و فعلیت و وجوب، هیچ گونه نقض و عدمی راه ندارد و لذا اولین چیزی که از او صادر می‌شود، باید اشرف و اکمل موجودات باشد و موجودی باشد که خالی از نقص و شوب عدم باشد، و چنین موجودی باید از جنس عقول، نه نفوس و مادون نفوس که آمیخته با نقص و عدم و قوه هستند، باشد. ملاصدرا از قول شیخ اشراق نقل می‌کند که «هرگاه ممکن در مرتبه اخس موجود شود، واجب است که ممکن اشرف قبل از آن محقق یافته باشد، زیرا عدم قبول این فرض، مستلزم یکی از این محذورات ذیل است:

یا اینکه باید جایز باشد که همراه ممکن اخس، اشرف هم موجود شود، که لازمه این قول این است که از واجب در مرتبه واحد، و از جهت واحد، دو چیز صادر شده باشد؛ یکی ممکن اشرف، و دیگر ممکن اخس، که این امر محال است. فرض دیگر آن است که، وجود اشرف در مرتبه بعد از ممکن اخس صادر شود، و اخس واسطه در صدور اشرف باشد. در این صورت نیز، لازم می‌آید معلول از علت خود اشرف و اکمل باشد. [و هذا خلف] و فرض سوم هم این است که اشرف نه قبل از اخس، و نه همراه آن و نه بعد از آن در هیچ وجه صادر نشود، در حالی که فرض ما این است که چون ممکن است و علت تام آن هم که موجود است، پس صدور معلول با وجود علت تامه آن واجب الصدور است و بنابراین تنها فرض منطقی و عقلی صدور ممکن اشرف قبل از اخس است. به تعبیر وی:

«لَمَّا لَمْ يَتَّصُرْ أَنْ يَجْعَلَ الْأَشْرَفَ وَالْأَخْسَ مِنْهُ مَعًا، وَ جَازَ لِلْأَشْرَفِ أَنْ يَكُونَ مَبْدَأَ لِمَا هُوَ

دونه فی الشرف و لایجوز للاخس ان یکون مبدءاً لما هو اشرف منه، فالوسایط بینه و بین الاخس،
الاشرف فالاشرف...» (همان، ج ۲: ۱۳۴ و ج ۷: ۲۴۶)

پس اولین صادر از واجب تعالی اشرف و اکمل ممکنات که همان عقل اول است می باشد. و این معقول نیست که بگوییم واجب تعالی ابتدا موجودات اخس و ضعیف تر را ایجاد کرده و اشرف را بعد از اخس ایجاد نموده است. بلکه حق و معقول این است که واجب الوجود، موجودات را بر اساس ترتیب الاشرف فالاشرف ایجاد نموده است. (صدرا، أسرار الآیات : ۷۸)

ملا صدرا تقریر دیگری از این استدلال را از قول ملا جلال الدین دوانی نقل نموده است به این بیان که: «اگر ممکن اشرف قبل از ممکن اخس نباشد، دو فرض پیش می آید؛ یا باید ممکن اخس بلا واسطه از واجب صادر شده باشد که لازمه آن صدور کثیر از واحد است و یا این که موجودات با واسطه از واجب صادر شده اند و چون فرض این است که مدعی، ممکن اشرف را قبول ندارد پس این واسطه باید ممکن اخس باشد. که این فرض دو لازم باطل دارد. یک: انکار اصل علیت بین موجودات. و قبول اخس بودن علت از معلول خود. چون فرض این است که ممکن اخس واسطه صدور سایر ممکنات است. پس هر دو فرض [یعنی هم صدور بلا واسطه کثیر از واحد و هم واسطه بودن اخس برای صدور اشرف] باطل است. پس چاره ای نیست جز اینکه بپذیریم اولاً، بین واحد و ممکنات واسطه یا وسایطی وجود دارد. و ثانیاً، این واسطه ضرورتاً باید ممکن اشرف باشد. و این نظریه که قبل از همه موجودات ممکنه، یک موجود واحد و اشرف و اکمل و اقرب به مبدءاً هستی باید باشد تا واسطه صدور اشیاء دیگر شود، مطابق اصول متقن فلسفی است و نفی آن مستلزم مواجه شدن با معضلات و چالش های بسیاری بر سر راه اثبات توحید حقّه ذات ربوبی است.

همچنان که اشاره شد اثبات وسایط بعد از اثبات وحدت واجب الوجود و قبول علیت مطلقه حق تعالی مبتنی بر مبانی خاصی نظیر اصل علیت بین موجودات امکانی و اصل سنخیت بین علت و معلول، اصل تشکیک و سلسله مراتب وجود، و قاعده امکان اشرف می باشد و با این مبانی به خوبی می توان ضرورت وجود وسایط را نتیجه گرفت. پس از تبیین قاعده الواحد و اشاره به مبانی و براهین اثبات آن، اکنون برخی از عمده ترین اشکالات آن را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

۴- نقد و بررسی اشکالات نظریه وسایط

اشکال اول:

یکی از اشکالاتی که درباره نظریه وسایط مطرح شده، این است که خداوند چگونه اشیا را که مابین ذات او است ایجاد کرده است. در توضیح این اشکال باید گفت یکی از دلایل اثبات کنندگان نظریه وسایط، استناد به اصل سنخیت بود. لذا اشکال فوق ادعا دارد که هیچ گونه شباهت و سنخیتی بین واجب و موجودات [اعم از موجودات مادی و موجودات مجرد] وجود ندارد و حتی عقل اول نیز سنخیتی با واجب ندارد زیرا خداوند واجب بالذات، قیوم، واحد، مجرد و کامل من جمیع الجهات است، ولی موجودات امکانی فقیر و وابسته و محدود هستند و لذا هیچ شباهتی و سنخیتی بین این دو نیست. بنابراین، تلاش حکمای الهی برای اثبات وسایط با تمسک به اصل سنخیت بی ثمر است. (پیشین، ج ۶: ۲۲۰)

ملاصدرا(ره) اشکال فوق را چنین پاسخ می‌گوید: « این قول در واقع نظیر قول کسانی است که به طور کلی عالم معقولات و عالم جسمانی و یا عالم خلق و امر را انکار کرده‌اند، زیرا هیچ انسان عاقلی اصل وجود و صدور این موجودات را از واجب الوجود نمی‌تواند انکار نماید و همچنین لازمه آن این است که اصلاً خدای تعالی هیچ موجود جسمانی را خلق نکند. چون همه موجودات به نوعی مابین ذات حق از حیث صفات و سنخ وجود هستند. تنها بافرض وساطت امر واحد و مجرد، مثل عقل اول است که می‌توان مصححی برای صدور موجودات متکثره مادی از مبدأ واحد یافت. ملاصدرا(ره) در پاسخ کسانی که از پذیرش وسایط طفره می‌روند، می‌گوید: اولاً ما تابع برهان هستیم و این سخن مقتضی برهان است و ثانیاً واسطه بودن عالم معقولات یا عالم امر نسبت به عالم خلق، دلیل شرافت و تقدم ذاتی عالم امر و عقل است و شکی نیست که برخی از موجودات، اشرف و اقدس و اقدم از موجودات مادی بوده و اقرب به واجب هستند، به خاطر عدم ترکیب و تجرد و نورانیت آنها، چنین اشیا لامحاله سزاوار هستند که واسطه در ایجاد اشیا مابین ذات حق باشند. (همان، ج ۶: ۲۲۰)

اشکال دوم:

اشاعره از جمله فخر رازی و غزالی با تمسک به اصول اعتقادی و کلامی نظیر ضرورت مطلق انگاری اراده و قدرت حق تعالی (که مورد قبول همه حکمای اسلامی است) نظریه حکما

مبنی بر اثبات قاعده الواحد را به شدت مورد نقد و انکار قرار داده‌اند. متکلمان اشعری بر این نکته اصرار می‌ورزند که هرچه موجود می‌شود مطلقاً طبق اراده و قدرت و فاعلیت بدون واسطه خداوند تحقق می‌پذیرد به نظر آنان اراده و قدرت خدا به هر چیزی که موجود شده و یا می‌شود، تعلق می‌گیرد. اشاعره با استناد به برخی از آیات قرآن کریم نظیر: «یفعل ما یشاء» و «هو الله خالق کل شیء» اعتقاد به قدرت مطلق و اراده و فاعلیت مطلق حق، را مخالف و ناسازگار با نظریه قاعده الواحد و نظریه وسایط می‌دانند. لذا می‌کوشند تا همه آثار و افعال و حرکات و همه امور وجودی از جمله همه افعال بندگان را به خدا نسبت دهند و از اسناد هر چیزی مباشرةً به حق تعالی، حتی شرور و اعمال قبیح و گناهان بشری به حق ابائی ندارند، چون قدرت و مشیت خداوند را عام می‌دانند و برای هیچ موجودی نقش علی و معلولی و سببیت و ایجاد قائل نیستند، بلکه صدور افعال از بندگان را بر سبیل عادت و اثری می‌دانند که خدای متعال، ایجاد می‌کند. بنابراین چنانکه از اقوال اشاعره پیداست، اینها برای اثبات خالقیت مطلق حق، هرگونه فاعلیت را به نحو مطلق، ولو به صورت طولی، از غیر خدا سلب می‌کنند تا به زعم خود، خداوند را تنزیه نموده و برای هیچ فاعل دیگری در نظام هستی قدرت و اثری ثابت نکنند.

ولی در مقابل، حکمای اسلامی با قبول قاعده الواحد و تاکید بر توحید ذاتی خداوند، معتقدند که خداوند با این که فاعل حقیقی است، وجود را به ترتیب و نظام خاصی به سایر موجودات افاضه می‌کند. آنها تصریح نموده‌اند که برخی از موجودات بدون واسطه و اسباب، از خدا صادر می‌شوند مثل عقل اول یا صادر اول و برخی از امور به واسطه یک سبب و یا بیش از یک سبب از خدا صادر شده‌اند. لکن همه این فیلسوفان در این مسئله اتفاق نظر دارند که هم اموری که بدون سبب از خدا صادر شده و هم اموری که با یک سبب و واسطه، و یا با وسایط متعدد از خدا صادر شده‌اند و مبدأ و علة‌العلل و فاعل مطلق همه آنها حق تعالی است. بنابر این ادعای اشاعره که گمان می‌کنند اثبات وسایط منافی با توحید در خالقیت و فاعلیت خداوند است، نادرست است. بلکه دغدغه و نتیجه کلام حکما و عرفا به توحید نزدیک‌تر است تا سخنان اشاعره. بنابراین، اسناد فعلی به موجود و سبب قریب آن منافی با مطلق دانستن قدرت و اراده حق نیست. زیرا طبق نظریه صدرا:

«هم وجود اشیاء و هم اثر و افعال آنها، مجعول حق است و هر اثر و خصوصیتی که در موجودات معلولی است، از جانب علّة العلل به آنها افزوده شده است. وحتى ترتب علی و معلولی نیز مطابق اراده و قدرت و مشیت اوست. ولذا اسناد فعلی به موجودات ممکن با لحاظ مرتبه آن، منافی با اسناد تمام موجودات به خدا نیست. (همان، ج ۶: ۳۷۱)

صدرا معتقد است که اثبات وسایطی مثل عقول و نفوس و اثبات رابطه علی بین موجودات منافاتی با اصل «لا مؤثر فی الوجود الا الله» ندارد. زیرا نسبت علیت و تاثیر برای موجودات امکانی، آنها را از ماهیت امکانی و فقر ذاتی خود خارج نمی سازد. (همان، ج ۱: ۸۵) پاسخ دیگری که می توان به اشکال فخر رازی که مدعی است قاعده الواحد مستلزم محدود شدن قدرت واجب است، ارائه کرد، پاسخ علامه طباطبائی است. وی در نهایت الحکمه می نویسد: «محال بودن صدور کثرت از واحد مسئله ای برهانی است و دلیل آن این است که قدرت مطلقاً به امر محال تعلق نمی گیرد. و علت امتناع صدور کثیر از واحد به معنای این نیست که قدرت الهی فی ذاته مطلق و عام نیست. بلکه مشکل در قابل است که بطلان محض و لاشیء است، و عقلاً نمی تواند قابل و مستعد همه وجود و کمالات علت و مبدأ خود باشد. (طباطبائی، ۱۳۶۶: ۷۰) ملاصدرا (ره) با تأکید بر انحصار فاعلیت و علیت حقیقی در واجب الوجود، واجب را مبدأ حقیقی وجود می داند. و فواعل طبیعی صرفاً معدّ و مستعد و واسطه در افاضه وجود می داند. (همان، ج ۲: ۲۱۳) (وهمو، المبدأ والمعاد: ۵۶)

همه امور و اشیایی که در دار وجود تحقق پیدا کرده و می کنند و به اصطلاح «ماکان» و «مایکون» همه بالاصالة به خدا منسوبند و فاعل حقیقی آنها، خداست. صدرالمتألهین در فصل ۳۵، جلد دوم اسفار چنین نتیجه می گیرد که: «فقد ثبت و تحقق ان الامکانات و القوى و کذا الاعدام کلّها لیست مؤثرات فی وجود شیء من الاشیاء اصلاً و انما هی معدّات...» (همو: ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۷۷)

علامه طباطبائی (ره) در نهایت الحکمه، در مقام رد قول جمعی از متکلمین (اشاعره و پیروان آنها) که معتقدند همه موجودات به اراده واجب بالذات، بلاواسطه به وجود آمده اند، چنین پاسخ می دهد:

«لازمه این قول اولاً ارتفاع علیت و معلولیت در بین اشیاء است و ثانیاً اسباب و

مسببات را صرف عادت پنداشتن است، به این معنا که عادت و اراده الهی بر این تعلق گرفته که مسببات در پی اسباب پدید بیا یند و اسباب خود تأثیری و نقشی در مسبب ندارند. ثالثاً مستلزم این است که افعال اختیاری ما، به افعال جبری مبدل شوند و تأثیر و اراده فاعل های اختیاری را انکار نماییم. به تعبیر وی: «انتساب ایجاد افعال به واجب، منافاتی با انتساب آنها به غیر واجب ندارد، زیرا انتساب افعال به غیر، استقلال و غرضی نیست بلکه طولی است زیرا وسایط در حقیقت نقش اعدادی و تقییدی برای مسبب دارند نه نقش ایجاددی. و این وسایط ارتباط عرضی و طولی بین موجودات را برقرار می کنند، و خود نیز مانند سایر موجودات ممکن، در وجود و آثار به علت العلل وابستگی دارند. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۳۰۴)

به تعبیر علامه طباطبایی «افعال هر موجود ممکنی غیر از واجب الوجود بالذات سوی الواجب بالذات؛ حقیقتاً فعل واجب است حتی افعال اختیاری انسان؛ و این افعال یا معلول با واسطه واجب است و یا بی واسطه و در هر حال فاعل حقیقی اوست.» (همان: ۳۰۱) زیرا طبق قاعده «لا مؤثر فی الوجود» و تشکیک وجود و نظام طولی علل و معلولات همه اسباب و مسببات، مقهور و معلول حق هستند. به عنوان مثال در قضیه «فعل زید» باید گفت: «مع انه فعل بالحقیقه... فهو فعل الله بالحقیقه.» و لذا می توان وجود و فعل و ایجاد را به عبد نسبت داد و گفت. آدمی وجود دارد، آدمی گوش دارد، آدمی بصر دارد، آدمی حواس دارد و صفات و احوال و افعال و انفعالات گوناگون دارد. ولی در عین حال آدمی موجود است بالله، سمیع است بالله، قادر است بالله، با این تفاوت که تنزیه و تقدیس را به مقام احدیت برگردانیم و نقض و کاستی و عوارض جسمانی و امکانی را به ممکن رجوع دهیم.

«سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم»

(شبستری، گلشن راز)

به بیان دیگر؛ «مؤثر حقیقی مطلقاً واجب تعالی است و هر موجود فیضی از اوست. و این وسایط و علل متوسطه شروط و اعتبارات برای صدور کثرت ضروری هستند و گرنه خود نقشی در ایجاد ندارند.» (همان، ج ۲: ۲۱۶)

ملا صدرا می نویسد: «اثبات وساطت علل معده و نقش داشتن اسباب و مسببات، با مطلق دانستن فاعلیت واجب الوجود و علت وجود و وجوب دانستن حق تعالی منافی نیست.» (همان،

ج ۶: ۳۸۵)

بنا بر این به نظر حکما، فاعلیت مطلق خدا و عمومیت قدرت حق تعالی با جعل وسایط و ذو اثر دانستن فاعلهای طبیعی و غیر طبیعی منافی نیست. زیرا همه اشیا هم هستی و هم آثار و افعال خود را از مبدا هستی بخش خود گرفته‌اند و همه اشیا مقهور اراده و قدرت حق هستند. به تعبیر صدرای: «واجب الوجود مبدا کل هستی و مبدا و جوب وجود اشیا است و فرض واسطه یا واسطه‌هایی در عالم ایجاد و وجود، مستلزم مخدوش شدن هیچ اصل اعتقادی و هدم هیچ قاعده عقلی نیست.» (همان، ج ۶: ۲۰۸)

اشکال سوم:

فخر رازی در المحصل با طرح اشکالی دیگر به نقد سخن فلاسفه می‌پردازد و می‌گوید: «به نظر ما جایز است که از علت واحد، بیش از یک معلول صادر شود. برخلاف نظر اغلب فیلسوفان و جماعت معتزله.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۳۴)

فخر رازی می‌نویسد: «مهم‌ترین دلیل حکما در این مسئله این است که اگر علت واحد مصدر یک معلول خاصی باشد، نمی‌تواند عیناً مصدر معلول دیگر با همان خصوصیات باشد. به طور مثال اینکه علت واحد، علت صدور «الف» است، غیر از این حیث است که همان علت واحد، علت صدور «ب» است و این دو حیث و دو مفهوم باهم مغایرند. در حالی که فخر رازی در اینجا دچار خلط مفهوم با مصداق شده بحث در این مسئله صرفاً بر سر تغایر مفهومی نیست بلکه علت واحد با دو معلول دو رابطه متمایز دارد که این دو حیثیت متفاوت، موجب حصول ترکیب در ذات علت واحد می‌گردد. و همچنین مستلزم خلف فرض است. به این معنا که اگر قائل شویم که دو معلول، دو حیثیت جداگانه و متمایز با علت خود ندارند، خلف فرض لازم می‌آید. زیرا فرض این است که دو معلول کاملاً متباین و دارای دو ماهیت متمایز هستند.

اشکال دیگر فخر رازی به قاعده الواحد این است که می‌گوید: «بدان که این اصل [قاعده الواحد] که حکما بدان معتقدند، باطل است. زیرا در هر صورت، امکان در آن لحاظ شده است. و امکان مؤثر و دخیل شمرده شده است. در حالی که امکان نمی‌تواند واسطه ایجاد تلقی شود زیرا اگر امکان امر وجودی فرض شود از دو حال خارج نیست؛ یا واجب است که این وجه خلف فرض و باطل است. یا اینکه حیثیت امکانی عقل اول، خود ممکن است که در این صورت تسلسل پیش می‌آید که آن هم باطل است. بنا بر این امکان که در ذات خود امر

عدمی است محال است علت امر وجودی باشد، در نتیجه امکان عقل اول نمی تواند مصحح ایجاد موجودات متکثر مادون خود مثل نفوس وجسمانیات باشد. زیرا صادر اول که در این قاعده مفروض است، اگر امر وجودی باشد، از دو صورت خارج نیست؛ یا باید واجب شمرده شود که این فرض باطل است، و صورت دوم این است که ممکن فرض شود که لازمه این فرض نیز تسلسل امکان خواهد بود. به این معنا که هر ممکنی محتاج به واجب است بنابراین، از واجب دو امر صادر شده است: وجود و امکان، و عقل اول که فلاسفه آن را اولین صادر می دانند دارای دو حیثیت است: امکان و وجود. پس صادر اول واحد نیست بلکه دو امر است. (همان، ۳۳۴ و ۴۷۷)

ملا صدرا در مقام نقد و رد کلام فخر رازی می نویسد: «لازمه قول به قاعده الواحد و اثبات عقل اول این نیست که ماحیثیت امکانی عقل اول را نفی کنیم. بلکه حیثیت امکان و ماهیت برای عقل اول، ثابت است. ولی این حیثیت امکانی امری عدمی و حد وجود است. و امکان فی ذاته و در نفس الامر ثبوت و تحقق ندارد و اصالت با وجود است. بنا بر این اتصاف چیزی به امکان، مستلزم فرض وجود و تاثیر ذاتی و وساطت در وجود برای ممکن نیست. و باید به این نکته توجه داشت که صادر اول از آن جهت که معلول و ممکن الوجود است، دو حیث دارد: حیث وجود و حیث امکان. و از حیث وجودی خود است که معلول است. و همچنین از حیث وجودی خود، واسطه و علت ما دون است. و حیث امکانی آن هیچ نقشی در وجود و وساطت ندارد. زیرا امکان نه تمام حقیقت شیئی است و نه جزء شیئی، تا علت تامه یا جزء العله فرض شود و مسئله مدخلیت امکان مطرح شود. حتی ملا صدرا، شرطیت امکان را هم در وساطت نفی می کند و می نویسد:

«لم یکن عندهم [فلاسفه] مدخلیةً للا مکان و لو شرطاً» (صدرا: ج ۲، ۲۱۷ و ۲۱۹)

برخی با طرح این اشکال که اگر «امکان» دخالت و تأثیری در ایجاد حتی به صورت شرط و مقدمه ندارد، این مطلب، ناقض قاعده‌ای خواهد بود که ثابت می کند صدور افلاک از عقول به واسطه جهت امکان آنها صورت گرفته است. حال با فرض اینکه امکان امر عدمی است، پس چگونه می توان از وساطت امکان سخن گفت. در پاسخ به این اشکال باید گفت لازمه نفی واسطه بودن امکان این است که نفی وساطت وجود نیز بشود. زیرا هر ممکن الوجودی مرکب از دو حیث است: حیثیت وجودی، و حیثیت امکانی (ماهیت). و این اشکال

ناشی از خلط احکام وجود و ماهیت است که در کلمات فخر رازی دیده می‌شود. ملاصدرا بانفی وساطت امکان ویا هر شرط وصف خارج از ذات علت به این اشکال پاسخ می‌دهد. و ی در مقام استدلال بر این مطلب می‌گوید:

«فاعل وعلت حقیقی یا ذاتا مؤثر در معلول خود است ویا به اعتبار قید وشرط وصف و اراده ومصلحت وامر زاید بر ذات خود، معلول را ایجاد می‌کند. که بنا بر فرض اخیر، خلف فرض لازم می‌آید. زیرا مستلزم این است که آن چه فاعل حقیقی فرض شده، ذاتا فاعل نباشد. بلکه با کمک شرط وصف خارج از ذات خود فاعل وعلت باشد و یا به اعتبار این مجموعه عوامل وعلل وامور زاید، که در نهایت لازمه این قول تسلسل باطل است. بنا براین، فاعلیت هر فاعل تام الفاعلیه ذاتی است وچنین فاعلی در ایجاد وتأثیر نیازی به امر عارضی وزاید بر ذات خود ندارد. (همان، ج: ۶، ۲۲۶)

اشکال چهارم:

اشکال دیگری که دراین زمینه قابل طرح است، این است که براساس قاعده «الشیء مالِم یجب لم یوجد» معلول، علاوه بر وابستگی وجودی به علت خود، وجوب وجود خود را نیز از علت خود می‌گیرد و این وجوب را بی واسطه از خود علت اخذ می‌کند. بنابراین فرض، باید معلول بی واسطه از خود علت صادر شده باشد، در واقع مبدأ اصلی و بالذات معلول، علت خواهد بود. و مبدأ وجوب آن نیز همان علت خواهد بود، پس فرض واسطه بین علت واحد حقیقی، و معلول یا معلول‌های آن، فرضی باطل است. بررسی وتحلیل این اشکال نیازمند این است که مناط صدور معلول واحد از علت واحد روشن شود. اگر خصوصیت و مناسبت ذاتی بین علت و معلول ملاک صدور معلول خاص از علتی معین است، لحاظ چنین خصوصیتی برای علت، مستلزم این است که علت، ذاتاً علت نباشد. به این معنا که علت واحد بذاته بدون لحاظ این خصوصیت ذاتی نتواند معلول خود را ایجاد نماید، بلکه به لحاظ این خصوصیت و مناسبت علت باشد، (علت واحد+خصوصیت ذاتی=تحقق معلول). بنابراین علت واحد دیگر واحد نخواهد بود، بلکه دارای دو حیثیت و جهت ترکیبی خواهد بود و لذا براین اساس نمی‌توان نتیجه گرفت که همواره از علت واحد، معلول واحد صادر می‌شود، زیرا هر جا رابطه علی بین یک علت و معلول هست درواقع علت واحد علاوه بر ذات خود یک خصوصیتی نیز نسبت به معلول خود دارد ودر نتیجه بنابر فرض مذکور هر علت واحدی، مرکب خواهد بود،

چون به لحاظ ذات اگرچه واحد بسیط است، به لحاظ مناسبت و خصوصیتی که نسبت به معلول دارد، دارای دو حیثیت است؛ پس ذات واحد مفروض دارای دو جهت و حیثیت متمایز است، یکی ذات علت، و دیگری مناسبت و خصوصیتی که نسبت به معلول دارد و در نتیجه دیگر نمی‌توان آن را واحد دانست.

به بیان دیگر، مدعای قائلین به قاعده الواحد این بود که سنخیت و مناسبت بین علت واحد و معلول ایجاب می‌کند که از علت واحد و بسیط در درجه واحد، جز یک معلول صادر نشود؛ زیرا این خصوصیت ذاتی، مبدأ ایجاب و ایجاد معلول معین است. انکار اصل سنخیت بین علت و معلول مستلزم یکی از محالات و محذورات ذیل است:

۱. لزوم خلف فرض؛ زیرا نتیجه این ادعا این خواهد بود که آنچه که واحد فرض شده واحد نباشد.

۲. لزوم ترکیب در ذات واحد و بسیط و اجتماع متناقضین.

۳. همچنین لازم می‌آید که هر معلولی از هر علتی صادر شود. زیرا نفی ضرورت سنخیت مستلزم این است که قائل شویم صدور واحد از کثیر و کثیر از واحد و مجرد از مادی و مادی از مجرد جایز است این ادعا اشکالات بی شماری دارد و باعث هدم بسیاری از مبانی و اصول فلسفی است.

پاسخ ملا صدرا به این اشکال این است که سنخیت امری منحاز وصفی جدا از ذات علت نیست. بلکه معلول مرتبه تنزل یافته خود علت است و از این جهت بر مبنای صدرا که معلول را مرتبه‌ای از مراتب وجودی علت می‌داند، بین علت و معلول تباین وجودی نیست و لذا هر علتی به لحاظ مرتبه وجودی خود، معلول خاصی را ایجاب می‌کند. و چنین نیست که هر علتی سه حیثیت داشته باشد: وجود، ماهیت و خصوصیت زاید نسبت به معلول خود.

اشکال پنجم:

شیخ اشراق نیز با طرح این سؤال که چه اشکالی دارد که واجب الوجود همه اشیاء را بلاواسطه ایجاد نماید، خود در مقام دفع این اشکال، چنین پاسخ می‌دهد: چون هر فلکی معشوقی دارد، موجود ممکن و معلول تا تعلق وجودی به چیزی نداشته باشد و کمال خود را در آن نبیند، به چیزی عشق نمی‌ورزد. پس هر چیزی که به چیز دیگری عشق می‌ورزد، در واقع در جستجوی کمال خود و علت خود است، و لازمه شوق موجودات به یکدیگر، این

است که موجودات دارای ترتیب در وجود باشند. و اگر نه، دو موجودی که از هر حیث مساوی و در یک مرتبه عرضی هستند، هیچ کدام نمی‌توانند علت یکدیگر باشند و کسب یا افاضه کمال به یکدیگر نمایند و لذا اشیاء مادی به جوهر عقلی و جوهر مفارق، یا مثالی خود وابستگی و شوق دارند، و عقول مجرد هم به عقل اول، و عقل اول هم به مبدأ واحد خود، توجه و شوق دارد. (شیخ اشراق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۶۷)

۵- جمع بندی و نتیجه

ضرورت وجود واسطه یا وسایط از طرفی بامباحث وجود شناختی و تشکیک در وجود مرتبط است و اینکه چگونه وجود واحد و بسیط و کامل من جمیع الجهات و لایتناهی با مراتب نازله هستی و معلولهای خود ارتباط پیدا می‌کند و چگونه موجودات ماهوی و مادی را ایجاد می‌نماید. و از طرفی نیز با بحث توحید و ضرورت تنزیه حق تعالی از شوائب تکثر و ترکیب و مباشرت با اشیای مادی و ماهوی مرتبط است. ولذا اثبات وسایط هم از منظر فلسفی و عقلی ضرورت دارد و هم از منظر رهیافت‌های کلامی و آموزه‌های دینی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و در حل برخی از معضلات کلامی مورد استفاده باشد. همچنان که اشاره شد، همه حکمای اسلامی اعم از مشاء و اشراق و پیروان حکمت متعالیه، صرف امکان صدور ممکنات از واجب را برای تبیین ربط کثرت به وحدت کافی نمی‌دانند. بلکه با اثبات قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» و تشکیک وجود» و قاعده «امکان اشرف» ثابت می‌کنند که وجود واسطه یا وسایط در صدور کثرات و نزول فیض عقلاً ضروری است، و اسناد موجودات مرکب از قوه و فعل، و ماده و صورت به واحد را [از آن حیث که بسیط و واحد من جمیع الجهات است] بدون وسایط، محال می‌دانند و نفی آن را مستلزم اشکالات جدی به وحدت واجب، و هدم مبانی پذیرفته شده از سوی اغلب حکیمان و متالهان می‌شمارند. کما این که بزرگانی مانند فخر رازی و غزالی و دیگر متکلمان اشعری به دلیل نفی این مبانی حکمی دچار مشکل در اسناد موجودات امکانی و مادی به باری تعالی شده‌اند و لذا در بحث توحید و تنزیه ذات ربوبی مشکلات جدی دارند. ولی حکمای الهی با اثبات وسایط، بین حق تعالی و اشیاء، هم در تبیین رابطه حق با موجودات و هم در تبیین خالقیت و قدرت مطلقه حق و هم در تنزیه ذات ربوبی و اثبات توحید حقه حقیقی موفق‌تر از متکلمان بوده‌اند. این نکته را نیز باید یادآور شد که

حکمای مشأ بر اساس قاعده الواحد واصل علیت، نظریه وسایط را ضروری واجتناب نا پذیر تلقی کرده و کوشیده‌اند تا آن را بر کرسی اثبات بنشانند، ولی چون در بحث علیت حق تعالی به سمت بینونت عزلی واجب و ممکنات سوق پیدا کرده‌اند و برتباين موجودات و تمایز وجودی علت و معلول تاکید ورزیده‌اند، از اثبات احاطه قیومی حق با هر یک از این موجودات متباینه نا کام مانده‌اند. از سوی دیگر، چون تشکیک خاصی و قاعده امکان اشرف را نپذیرفته‌اند، از این جهت براهین آنان در اثبات وسایط با اشکالاتی روبروست.

ولی حکیم صدرالمتالهین، در اساس مبانی قویم حکمت متعالیه خود، به اثبات ضرورت عقلی و عینی وسایط به صورت دقیق‌تر و فنی‌تر پرداخته به خوبی از عهده اشکالات مخالفان آن بر آمده و شبهه تحدید قدرت واجب و استقلال ذاتی وسایط را حل کرده است. و مسئله ربط علت واحد با کثیر و امر مجرد با مادی و متغیر را به نحوی تبیین کرده که خدشه‌ای به وحدت واجب راه نیابد. در مکتب حکمت متعالیه صدرایی با این که وحدت واجب به نحو احسن و اتقن اثبات می‌شود. در عین حال، نسبت حق به جمیع اشیاء از طرق تفسیر علیت به معنای تشأن، از مجرای قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیا» نیز حفظ می‌شود. لذا لازمه اثبات قاعده الواحد، نفی خالقیت مطلقه حق نسبت به اشیا، و محدود ساختن قدرت حق نیست. بلکه با فرض وسایط وجود، قدرت عام و شامل و محیط واجب بر همه عوالم وجودی و همه مراتب هستی ثابت است. و جود و فیض او دائماً از طریق وسایط به اشیا و مراتب وجود می‌رسد. زیرا حق تعالی، به اراده و مشیت خود، این وسایط را موکل بر وجود اشیا مادون قرار داده است. فیض و جود و کمال را از مجرای این وسایط و ملائکه موکله به موجودات عالم می‌رساند. حکیم ملاصدرا با اشاره به این نکته که فاعل تام و کامل، در ایجاد، به هیچ موجود و واسطه‌ای نیاز ندارد، و وساطت اشیاپی مثل امکان، صورت، ماده، عقل اول و ملائکه و... نقشی در فاعلیت و ایجاد ندارد و مؤثر بالاستقلال نیستند، بر این نکته تاکید می‌کند که وسایط صرفاً واسطه جود و فیض و علل اعدادی هستند. بنابراین فاعل اول در ایجاد و خلق فی ذاته، نیازی به چیزی غیر از ذات خود ندارد، نه به صفتی و نه به حرکت و نه به آلت و یا شیء دیگر. در هر حال او فاعل بالذات و کامل و تام بالاراده است. و هیچ چیزی اراده و قدرت و فاعلیت او را محدود نمی‌کند.

حاصل سخن این که اثبات وسایط مسئله‌ای کاملاً برهانی و عقلی است، ولی «مؤثر حقیقی

در وجود مطلقاً واجب تعالی است، وحق در ایجاد وافاضه فیض به چیزی غیر ذات خود نیاز ندارد و هرگونه فیضی از او به عالم می‌رسد، و این وسایط، صرفاً شروط وعلل معده جهت صدور کثرت از مبدأ واحد هستند ودر واقع همین مراتب در سلسله نزول هستند که موجب پیدایش حدود وجودی و تکثر ماهوی می‌شوند و بدون فرض مراتب و قوس نزول برای وجود، کثر و تعدد در موجودات حاصل نمی‌شود. چون از واحد جز واحد صادر نمی‌شود ودر تجلی، تکرار نیست. بنابر این، وسایط صرفاً مجاری فیض باری هستند و هیچ نقش و دخلی در ایجاد ندارند. و همچنان که امکان، و ماهیت، ذو مراتب بودن لازمه اشیا و نظام معلولی است، واسطه بودن برخی از موجودات عالی‌تر و کامل‌تر برای برخی دیگر نیز لازمه موجودات امکانی است. (همان، ج ۲: ۲۱۶)

و حق القول و قول حق این است که « واجب الوجود ذاتاً، علت تامه همه موجودات است و هر موجود ممکن بلاواسطه یا با واسطه معلول اوست. وساطت برخی موجودات نسبت به برخی دیگر منافی با معلولیت آنها برای واجب نیست. » (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۸۵) « و الیه یرجع الامر کله ».

فهرست منابع

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲- ابن سینا، ابو علی عبدالله، ۱۳۷۵هـ.ش، شرح الاشارات و التنبیها، نشر البلاغه، قم.
- ۳- _____، بی تا، الشفاء (الهیات)، منشورات مکتبه الله المر عشی النجفی، قم
- ۴- _____، ۱۴۰۴ ه.ق، التعليقات انتشارات مکتبه الاعلام الاسلامی، قم
- ۵- سهروردی، شیخ شهاب الدین (شیخ اشراق)، ۱۳۷۳، مجموعه مصنفات (۳ جلدی) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۶- صدر الدین محمد شیرازی، ۱۹۱۹ ه.ق، (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار الاحیاء، بیروت
- ۷- _____، ۱۳۸۲ ش، شواهد الربوبیه، تحقیق و مقدمه مصطفی محقق داماد، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا تهران.
- ۸- _____، ۱۳۵۴، المبدأ والمعاد، با مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، انجمن فلسفه

ایران، تهران

- ۹- _____، ۱۳۶۰ش، اسرار آیات، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران
- ۱۰- _____، ۱۳۰۳ش، الحاشیه علی الالهیات الشفاء، طبع سنگی، تهران
- ۱۱- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۰۵ه.ق، المیزان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت
- ۱۲- طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۶۶ه.ش، نه‌ایة الحکمة، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۱۳- علامه حلی، ۱۴۲۵ه.ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مؤسسه نشر الاسلامی، قم.
- ۱۴- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۱۶، المباحث المشرقیة، انتشارات الشریف الرضی، قم
- ۱۵- _____، ۱۴۲۰، المحصل، انتشارات الشریف الرضی، قم
- ۱۶- فیض کاشانی، ملا محسن، اصول المعارف، با مقدمه و تعلیقات سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۲.
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۹۸۵م، اصول کافی، دار الاضواء، بیروت.
- ۱۸- محمد جعفر لاهیجی، بی تا، شرح بر رساله مشاعر ملاصدرا، با تعلیقات و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، مکتب الاعلام الاسلامی
- ۱۹- (میرداماد)، حسینی، محمد باقر، ۱۳۷۴ه.ش، قبسات، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی